

درباره انتخاب دبیر جشنواره فجر ۲۲

آقای وزیر! تجدید نظر کنید

**میلاذ جلیلزاده**
خبرنگار گروه فرهنگ

گذشت. آنچه از این رویداد به یادگار خواهد ماند، نام‌های جدید و پرتعدادی است که در آن رونمایی شدند و هنگام برگزاری جشنواره چندان نمی‌شناختیم‌شان. نام‌هایی که احتمالاً در آینده مطرح خواهند شد و از همین دوره به عنوان مطلع ظهورشان یاد می‌شود. در عوض اما خاطرات تلخ و شیرین دیگری از روند برگزاری جشنواره هم باقی مانده که نگاه‌ها را نسبت به حکم مجدد سازمان سینمایی برای مجتبی امینی حساس می‌کند. باید ابتدا ببینیم فجر چهل و یکم در چه فضایی برگزار شد و اگر انتقاداتی نسبت به دبیر یا دبیرخانه آن وجود دارد، از چه جهت بوده‌اند تا بعد بتوانیم صدور حکم مجدد برای دبیری مجتبی امینی را بررسی کنیم. آنچه در ادامه می‌خوانید، مروری انتقادی بر آن اوضاع است که به وضعیت امروز و شرایط احتمالی فجر چهل و دوم می‌رسد.

برای دومین سال پیایی مجتبی امینی به عنوان دبیر جشنواره فیلم فجر منصوب شد. به نوعی می‌شود گفت این حکم با مقداری تأخیر صادر شد؛ چه اینکه اگر او قرار بود در این جایگاه باشد، می‌شد حکمش را بلافاصله بعد از اتمام رویداد چهل و یکم صادر کرد. برگزاری جشنواره فجر سال ۱۴۰۱ در دل پیچیده‌ترین غوغاها انجام شد و آزمون سختی را پیش پای امینی و همچنین رئیس سازمان سینمایی و وزیر ارشاد



بهمن ۱۴۰۲ و چرا دوباره مجتبی امینی؟

داد. در طول برگزاری جشنواره هم تقریباً هیچ خبرنگاری مجتبی امینی را نمی‌دید و خود وزیر ارشاد تبدیل به سخنگوی فجر شده بود. پرواضح است که این وضع چقدر نامناسب است و هیچ کس به جز خود مجتبی امینی مقرر آن نیست.

علاوه بر اینها، نه تنها برای برگزاری جشنواره در این شرایط بحرانی هیچ تدبیری نشده بود، بلکه حتی از نشست‌های خبری هم تصویربرداری درست و حسابی نمی‌شد و بعد از چند روز ستاد خبری جشنواره به این فکر افتاد که ویدئوهای نشست‌ها را از خبرنگاری دانشجویان ایران کپی کند و پوششش بدهد. آخر سر به اختتامیه هم که رسید، دیده شد که لوح‌های تقدیر و جایزه دست‌نویس هستند. این شائبه شکل گرفت که دبیر روی هر لوح اسم برنده را نوشته بود که اگر خواست در لحظه آخر نامش را عوض کند. باید توجه داشت که عوض کردن نام برنده در آخرین لحظات، اتفاق جدیدی نیست و بارها و بارها در فجر رخ داده است اما هیچ وقت چنین رسوایی بزرگی به پا نشد و معمولاً قضیه با اعتراف یکی از داوران یا یکی از مسئولان فرهنگی پس از مدت‌ها لو رفته بود، نه اینکه اینقدر ناشایسته برخورد شود که اعتبار جایزه سیم‌رغ و هنرمندی که جایزه را می‌گیرد به سخره گرفته شود.

شاید الان بهتر باشد که بیرسیم مجتبی امینی چه طرح ویژه‌ای برای جشنواره چهل و دوم دارد؟ آیا او را در دوره قبل در قامت طراح و ایده‌پرداز دیدیم که حالا بشود توقع طرح و ایده‌ای داشت؟ آیا فستیوال فجر که مخالفان، معترضان و دشمنان نظام به درستی آن را یکی از نمادهای انقلاب می‌دانند و روی همین حساب به آن حمله می‌کنند، نزد منصوبان به دولت فعلی چنین جایگاهی ندارد که این چنین درموردش سهل انگاری می‌شود؟ چه کسی بین رئیس سازمان سینمایی و دبیر جشنواره فجر هماهنگی و همخوانی می‌بیند؟ این کشمکش‌ها و سهل‌انگاری‌ها را مقایسه کنیم با دورانی که فخرالدین آوار و سدیم‌محمد بهشتی در دهه شصت، آنچه به سینمای نوین ایران معروف شد را معماری کردند؛ سینمایی که یک‌سره با جناح سیاسی آنها همسو بود؛ حتی وقتی که آنها دیگر در قدرت نبودند. حالا که مجدداً در دوران گذار و معماری سینما قرار گرفته‌ایم می‌بینیم که کارگزاران فعلی نسبت به رقبایشان نه انسجام دارند، نه ناکارآمدی و نه کار را همان قدر که واقعا جدی است جدی گرفته‌اند.

فرنگی‌ها مثلی دارند که می‌گویند کسی وسط رودخانه اسبش را عوض نمی‌کند. به نظر می‌رسد که براساس چنین استدلالی امینی یا اینکه گزینه مناسبی نبود، در مسئولیتش باقی ماند. او اما می‌توانست لااقل در مشورت با کسانی که مدیریت بحران را بهتر بلد بودند مقداری از این ضعف را پوشش بدهد و جبران کند که چنین هم‌نشند. چیزی که داستان را بغرنج‌تر می‌کرد این بود که مجتبی امینی یک نام شناخته‌شده و حساسیت‌برانگیز بود. رسانه‌های یک جناح به‌خصوص، معمولاً به جای اینکه نام امینی را برینند، در اشاره به او از عبارت «تهیه‌کننده گاندو» استفاده می‌کنند و حتی عبارت «گاندوسازان» فراتر از حوزه فرهنگ و هنر به یک طیف سیاسی به‌خصوص اطلاق می‌شود. گذشته از هر قضاوتی راجع به سربال گاندو و طیفی که به گاندوسازان معروف شده‌اند، می‌شود در این گزاره اتفاق نظر داشت که روغن ریختن در چراغ حساسیت‌هایی که می‌توانست تحریک‌ناشد، کار عبثی است. بخشی از تمام آنچه که در برگزاری فجر چهل رخ داد را می‌شود به حساب غافلگیری مدیران فرهنگی بابت «زن، زندگی، آزادی» گذاشت. البته چنانکه اشاره شد حتی اگر در کشور این غوغاها به پا نمی‌شد، باز هم کیفیت و کمیت فیلم‌ها همین بود و برگزاری فستیوال تدبیر ویژه‌ای می‌طلبید. در ضمن نام امینی که آمیخته به قضاوت‌های سیاسی و جناحی است، او را مناسب دوران گذار سینما به نظر نمی‌رساند و در همدل کردن فضا و به حداقل رساندن حاشیه‌ها و بهانه‌ها، اختلال ایجاد می‌کرد. اما به هر حال چنین غوغاهایی هم به پا شد و اوضاع را بیشتر به هم ریخت و لابد نمی‌شد امینی را در آن بزنگاه حساس تغییر بدهند. حالا چطور؟ با تجربه فجر چهل و یکم، آیا انتخاب مجتبی امینی برای دبیری فجر چهل و دوم همچنان تصمیمی درست و قابل توجیه است؟ در دوره قبلی جشنواره شاهد بودیم که اسامی فیلم‌های بخش مسابقه خیلی دیر اعلام شدند. لابد دبیر جشنواره تصور می‌کرد که با این کار می‌تواند از وارد شدن فشارها به عوامل برای انصراف از جشنواره جلوگیری کند اما این ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین تصور و تصمیم است. در جشنواره فیلم کوتاه هر شاهد چنین فشارهایی بودیم اما نهایتاً آن رویداد با رونقی چند پله بالاتر از فجر برگزار شد؛ با رونق‌تر از فجری که از فرط احتیاط‌های نایجابی دبیرش، رونق خود را تا حدود زیادی از دست

دبیر فجر چهل و یکم باید در چنین فضایی صحنه گردانی می‌کرد؛ بدون نمایش سلبریتی‌ها، بدون غوغاهای هواداری و بیدون نام‌هایی که از قبل همه با سبک و سیاق‌شان آشنا هستند و صرف نظر از اینکه فیلم فعلی‌شان خوب یا بد است، منتظر آن فیلم نشده‌اند. وقتی آنهایی که حس می‌کنند در حال حذف شدن هستند و دوران اوج رونق کارشان به سرآمده، تصمیم بگیرند به جای حذف تدریجی، خودشان ناگهان خروج کنند و این را به‌عنوان یک حرکت اعتراضی به مردم بفروشنند، هوش و فراست بالایی از جانب مدیران سینمایی و به‌خصوص دبیر جشنواره فجر لازم است تا بهانه‌ها را کور کند و جو کلی را برای پذیرش یک نسل جدید و استعدادهایی نو آماده کرده باشد. مجتبی امینی در شرایطی حکم دبیری جشنواره فجر را گرفت که کمابیش قرار بود فیلم‌ها همین‌ها باشد که دیدیم، نام‌ها همین نام‌ها باشند و نشست‌های خبری، فتوکال و آثار و کیفیت ورود چهره‌ها به سالن نمایش به همین صورت انجام بگیرد.

کسی اما اتفاقاتی که پس از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ واقع شده را پیش‌بینی نمی‌کرد. حالا فجر نه تنها کسی را می‌خواست که مدیر و دبیر جشنواره دوران گذار باشد، بلکه مدیریت بحران هم بداند. آنها که از قطار پیاده شده بودند، به شیشه‌هایش سنگ می‌انداختند و اسم این کارشان را نه دست و پا زدن‌های قبل از افول، بلکه مبارزه سیاسی گذاشته بودند. در شیوه مدیریت مجتبی امینی اما نه تنها مدیریت بحران دیده نشد، بلکه حتی اگر فرض بگیریم اتفاقات پسمه‌سارخ نمی‌داد، باز هم از او تدبیر ویژه‌ای برای جشنواره‌ای با نام‌های جدید دیده نمی‌شد. جشنواره‌های خارج از چهارچوب و قالبی که مهندسان قبلی فرهنگ طراحی کرده بودند. خود مجتبی امینی برای اولین بار بود که دبیر جشنواره می‌شد. البته برای هر فردی یک اولین باری وجود دارد اما او اساساً پیش از این هم نسبتی با جشنواره برقرار نکرده بود و فکر و ایده خاصی، چه ایده‌ای درست و چه غلط، در این باره نداشت. چنین کارا کثری ناگهان افتاد وسط دوره بحران. کاری که از ابتدا هم راحت نبود، یعنی برگزاری جشنواره، حالا به واسطه ورق خوردن دفتر نسل‌ها در سینمای ایران سخت‌تر شده بود و در اواخر تابستان یک بحران اجتماعی سنگین، سختی آن را ده‌ها برابر بیشتر می‌کرد.

سینمای ایران و بهمن ۱۴۰۱

وصیح این است که این اتفاق به شکل انقلابی و با زیر و رو شدن همه چیز رقم نخورد و به شکل مستمر و نرم همراه با فعالیت صاحبان نام‌های قدیمی، آدم‌های جدید و استعداد‌های نو به میدان بیایند. ولی وقتی از جانب نسل قبل یا به تعبیر دقیق‌تر باند و فرقه قبلی، درها چنین روی دیگری‌ها بسته شود، لاجرم تغییرات به این شکل انقلابی و دفعی رخ می‌دهند.

حالا برای جشنواره سال جاری منتظر فیلم جدید کاظم دانشی هستیم؛ حال اینکه قبل از دیدن او در فجر چهلیم، ذهنیتی نسبت به فیلمسازی‌اش نداشتیم. در مورد امید شمس که «ملاقات خصوصی» را ساخته بود یا کسانی که در فجر چهل و یکم فیلم‌های اول موفق داشتند هم چنین وضعیتی وجود دارد. با این همه باید توجه کنیم که در دهه ۱۴۰۰ از این لحاظ با دهه شصت یک تفاوت اساسی وجود دارد. در دهه شصت نام‌های بزرگ قبلی که حالا حذف شده بودند یا از دور خارج می‌شدند، امکان ضربه زدن به کلیت جشنواره و تخطئه نام‌های جدید را نداشتند. می‌شود گفت آنها به تعبیری اخراج شدند در حالی که در دور خارج شش‌دانگ دوره فعلی ژست شمس گرفتند و غوغای «زن، زندگی، آزادی» بهترین بهانه را برای به راه انداختن این نمایش فراهم کرد.

برگزاری جشنواره فجر چهل و یکم تدبیر و مدیریتی می‌خواست که بتواند بهانه را از غوغاسالاران بگیرد و کاروان سینما را به سلامت از میان سنگ‌پراکنی آنها که از قطار پیاده شده‌اند عبور بدهد. چند سالی بود که اهالی رسانه و خبرنگاران عادت کرده بودند نشست خبری فیلم‌ها چیزی شبیه تاک‌شوهای تلویزیونی با حضور سلبریتی‌ها باشد و دنبال یک متکلم بامزه و اتفاقی حاشیه‌ای در این نشست‌ها می‌گشتند تا بازتاب بدهند. سال‌ها بود که همه اصحاب رسانه عادت کرده بودند فرش قرمز ببینند و چیک‌چیک شاتر عکاس‌ها مثل باران بیارد و در فتوکال هر فیلم فریاد عکاسان که می‌خواهند یک سلبریتی به سمت لنز آنها سر بگرداند و جنجالی به پا کند؛ اینکه چنین چیزهایی مربوط به رومانی عمومی و اکران خصوصی فیلم‌ها هستند یا یک جشنواره هنری، چیزی است که در سطح استدلال و نقد باقی مانده بود و در عالم واقعیت همه به این چیزها عادت داشتند و بدون این چیزها جشنواره را جشنواره نمی‌دیدند.

چهل دوره از برگزاری جشنواره فیلم فجر گذشته بود و دوره چهل و یکم در شرایطی می‌خواست برپا شود که تحولات مهمی در ساختار کلی فرهنگ کشور داشت رخ می‌داد. در ظاهر امر به نظر می‌رسد فجر چهل و یکم یکسره متأثر از اتفاقات پسمه‌سار بود اما با نگاهی دقیق‌تر مشخص شد که چنین نیست و همه چیز به «زن، زندگی، آزادی» و غوغای آن برنمی‌گردد. باید از خودمان بیرسیم چند فیلم حاضر آماده و کامل و احیاناً پرستاره در سال ۱۴۰۱ داشتیم که پیرو این اتفاقات به جشنواره نیامدند؟ کیفیت فیلم‌ها و تعداد اسامی مشهور در دوره چهلیم و چهل و یکم چقدر باهم فرق داشت؟ آیا این همه فیلم‌های که در جشنواره ۴۱ فیلم فجر حضور داشتند، ناگهان و به دلیل «زن، زندگی، آزادی» فیلمساز شدند و به آنها مجوز داده شد و وارد رقابت شدند؟ آیا در دوره قبلی جشنواره به‌طور نسبی چنین فضایی را نمی‌شد دید؟ آیا فجر چهلیم هم پر از فیلم‌های و تقریباً خالی از نام‌های مشهور و همیشگی نبود؟

حتی اگر اتفاقات پسمه‌سارخ نمی‌داد با کمی بالا و پایین کیفیت و کمیت فیلم‌های جشنواره فجر همان چیزی می‌شد که حالا شد. این یک تحول مهم در ساختار کلی فرهنگ کشور بود که داشت رخ می‌داد. آنها که نیامدند و جشنواره را تحریم کردند، «زن، زندگی، آزادی» را بهانه‌ای قرار دادند تا به این تحول اعتراض کنند. اکثر آثار جشنواره را فیلم‌های ساخته بودند که کسی نام‌شان را نمی‌شناخت و طبیعتاً نسبت به آثارشان کنجکاو قبلی نداشتند؛ روی همین حساب از آن همه غوغا و شلوغ‌بازی‌های رسانه‌ای که دوره‌های قبل می‌دیدیم، حالا خبری نبود.

اما این بخشی طبیعی از روند تحول و به میدان آمدن یک نسل جدید بود. در سال‌های ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱ و ۶۰ هم فیلم فجر با چنین نام‌های ناآشنایی شروع کرده بود. آن روزها نه کسی حتماً کیبا و ملاقلی‌نور را می‌شناخت نه عیاری و هدایت و پورا احمد را. نه جعفری جوزانی شناخته شده بود نه فویدل و صباغ‌زاده و پس از آن هم تا اواخر دهه نام‌های جدیدی به سینما آمدند مثل بنی اعماد و افخمی که امروز همه جزء اسامی کنجکاو و پرانگیز هستند و آن روز کسی آنها را نمی‌شناخت. هر وقت این دفتر بخواهد ورق بخورد و نسل جدیدی به میدان بیاید، ناگزیریم از چنین دوره سوت و کوری عبور کنیم. البته روند معقول و همواره آگاهی بخش.»

چارسو

جواد نوروزی یکی همچنان پیگیر اکران «برادران لیل»

جواد نوروزی یکی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون در برنامه رادیویی «سینماگرام» درباره تلاشش برای حل مشکل اکران فیلم «برادران لیل» گفت: «فیلم برادران لیل» از ۱۶۰ دقیقه، ۱۴۰ دقیقه نکات مثبت زیادی را مطرح می‌کند و شاید تنها ۲۰ دقیقه‌اش در حد بینابین باشد. نباید یک فیلم را برای چند دقیقه نادیده گرفت، من مصر هستم برادران لیل را اکران کنیم، چرا که فیلم می‌سازیم تا اکران شود.» وی افزود: «هر هفته در تلاش هستیم تا در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای اکران «برادران لیل» به تعامل برسیم. البته بخشی از مشکل از عهده سازمان سینمایی خارج می‌شود اما مهم است که ما و مسئولان همفکری کنیم و از طریق رسانه‌ها با یکدیگر حرف نزنیم، متأسفانه درباره برادران لیل این جریان رسانه‌های حرف زدن اتفاق افتاد و ما حرف‌ها و حتی تهدیدهایمان را از طریق رسانه به یکدیگر می‌رسانیم در حالی که فیلم را با مجوز ارشاد ساخته‌ایم.» نوروزی یکی ادامه داد: «با وجود اینکه برادران لیل قاچاق شده است اما اگر اکران شود، باز هم مورد اقبال مخاطب روی پرده سینما قرار خواهد گرفت. باید به سینمای اجتماعی کمک کنیم نه اینکه به مقابله با آن بپردازیم. باید اشتیاق را برای تولید فیلم‌های اجتماعی خوب به سینماگران برگردانیم. سینمای اجتماعی در هر حال حرف‌های مهمی دارد؛ گاهی تند، گاهی نرم و همواره آگاهی بخش.»

آرنولد در رویای رئیس جمهور شدن

آرنولد شوآرتزنگر، قهرمان اکشن سابق جهان دوباره از علاقه‌اش برای ورود به کاخ سفید و رئیس‌جمهور آمریکا شدن صحبت کرده و گفته است: «مرا هم در فهرست رقابت‌ها جای دهید. می‌دانم که چگونه می‌توانم از این رقابت برنده خارج شوم.» ستاره ۷۵ ساله سینما و تلویزیون می‌گوید اگر بتواند حتماً در انتخابات و رقابت‌های ریاست جمهوری ۲۰۲۴ شرکت می‌کند. فرماندار سابق ایالت کالیفرنیا که عضو حزب جمهوریخواه است، با شرکت در یکی از برنامه‌های پر بیننده شبکه سی‌ان‌ان در این رابطه صحبت کرد. آرنولد در پاسخ به این سوال مجری برنامه مبنی بر اینکه اگر در آمریکا زاده شده بودی نامزد ریاست جمهوری می‌شدی یا خیر گفت: «چرا که نه؟ منظورم این است که فکر می‌کنم شرایط از سال ۲۰۱۶ خیلی بهتر شده و ما شاهد نوعی بازگشایی هستیم. این روزها وضعیت باز هم بهتر شده است. خیلی به این موضوع فکر می‌کنم. پرسش‌م این است که چه کسی الان آنجاست؟ حقیقت امر، کسی که بتواند همه مردم را دور هم جمع کند، در کاخ سفید نیست. چه کسی آنجاست که مردم درباره‌اش نگویند او خیلی پیر است یا اینکه او می‌تواند این کار را با آن کار انجام دهد یا نه. مرا هم در فهرست رقابت‌ها جای دهید. می‌دانم که چگونه می‌توانم از این رقابت برنده خارج شوم.»

جریمه هنرمندان هنجارشکن با محدودیت‌های سینمایی

حبیب ایل بیگی، معاون ارزشیایی و نظارت سازمان سینمایی با صدور نامه‌ای به غلامرضا موسوی، رئیس اتحادیه تهیه‌کنندگان سینما خواستار منع به کارگیری بازیگران و عوامل هنجارشکن در فیلم‌ها شد. در بخشی از این نامه آمده است: «همان‌گونه که واقفید طبق آیین‌نامه صدور پروانه فیلمسازی و دستورالعمل اجرایی آن اقدام به تولید فیلم مستلزم اخذ مجوز از سازمان امور سینمایی و سمعی و بصری است و هر گونه اقدام عملی قبل از دریافت پروانه ساخت فاقد وجاهت قانونی بوده و به‌عنوان تخلف تبعات خاص خود را داشته و هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری نیز برای شورای صدور پروانه فیلمسازی ایجاد نمی‌کند. براساس شواهد برخی از سینماگران بدون طی مسیر اخذ پروانه ساخت اقدام به مراحل عملیاتی پیش‌تولید می‌کنند. بدیهی است اعضای محترم صنوف بایستی از داشتن پروانه ساخت فیلم مورد نظر اطمینان حاصل کرده‌واز همکاری با تولیدات فیلم‌هایی که فاقد پروانه ساخت و مجوزهای قانونی هستند به جد پرهیز کنند. همچنین تهیه‌کنندگان می‌بایست از به کارگیری عوامل و بازیگرانی که به انحای مختلف با هنجارشکنی و نادیده گرفتن قوانین کشور مساله‌ساز بوده‌اند، مثلاً کشف حجاب و... اجتناب ورزند و در صورت هرگونه همکاری چنانچه هنگام اخذ پروانه نمایش با مشکل مواجه شوند شخصا مسئول بوده و باید پاسخگوی عملکرد خود و تبعات آن باشند.»

فقط مخاطب «گیلدخت» چند برابر شبکه خانگی است!

حسین اسدی‌زاده، مدیرکل دفتر فیلمنامه صداوسیما در پاسخ به این موضوع که فیلمنامه‌هایی که نوشته و ساخته می‌شود ضعیف هستند و کمتر مخاطب را در مقابل شبکه خانگی جذب می‌کند گفت: «نهایت مخاطب رسانه خانگی دو میلیون نفر است الان فقط مخاطب «گیلدخت» را ببینید متوجه می‌شوید که چقدر چندبرابر است.» وی در پاسخ به اینکه آیا دلیل عدم ورود فیلمنامه‌نویسان به سوژه‌هایی مانند اغتشاشات اخیر این نیست که می‌ترسند میزبانی شوند، گفت: «کارهایی گاهی در فضای گروتسک به ما می‌رسد یا آثاری حتی در نقد نظام جمهوری اسلامی که آنها را هم بررسی می‌کنیم پس این‌گونه نیست که فکر می‌کنند میزبانی می‌شود و نفرتستند. تاکنون هم کسی را با گوئی سراز کسی نفرستاده‌ایم! حراست که این کارها را نمی‌خواند، بچه‌های حوزه فیلمنامه‌نویسی می‌خوانند.» اسدی‌زاده با اشاره به برخی گزاره‌هایی که بارها تکرار شده است گفت: «یکی از مشهورات این است که کسی دیگر با تلویزیون کار نمی‌کند. چرا کار نکنند؟ خود ما الان با بسیاری از اینها کار می‌کنیم.» وی همچنین درباره پذیرفتن مسئولیت فیلمنامه‌ها بیان کرد: «تا پایان کار یک فیلمنامه هیچ‌کس غیر از ما مسئول نیست. پای مسئولیت آن هم ایستاده‌ایم. هر کس می‌تواند از طریق نرم‌افزار بلبه طرح خود را ثبت کند و نسبت به آن پیگیری کند. کارشناسی که شد ۱۲ کارگروه آنها را بررسی می‌کنند.»